

قسمت اولی

حکم و جمله

نگارش آقای فوادی

در سه شماره گذشته «مهر» در اطراف کلمه و چگونگی آن بحث کردیم اینک در تعقیب آن مقالات درباره جمله نیز گفتگو میکنیم و تا حدیکه ممکن باشد باختصار میپردازیم. **جمله از نظر معنی** - معلوم است که تصورات ما بتنهائی موجب حصول دانستن و فهمیدن نمی شود مثلاً از اینکه ما تصور «اسب - کتاب - رفتن» را داشته باشیم علمی برای ما حاصل نمیشود. علم بچیزی زمانی حاصل میشود که حقیقت یا بطلان - صدق یا کذب - اثبات یا نفی آن بر ما معلوم شود و این در صورتی ممکن است که بین تصورات و معانی يك رابطه موجود باشد و عبارت دیگر بتوانیم درباره آنها حکم کنیم.

فرض میکنیم تصور «کتاب» را داریم اگر بآن اکتفا کنیم نه ایجابی در باره آن اظهار داشته ایم نه سلبی اما وقتی گفتیم «کتاب رفیق تنهائی است» یا آنکه «کتاب در خانه نیست» درباره آن حکم کرده علمی درباره آن حاصل میکنیم. پس علم درباره چیزی بوسیله حکم یا تصدیق حاصل میشود. **حکم یا تصدیق عملی است ذهنی که بیان آنرا جمله گویند** عبارت دیگر جمله عبارت از فکری است که بیان شود یا آنکه جمله عبارت از حکم یا تصدیقی است که بزبان گفته یا بقلم نوشته شود. تصدیق یا حکم اصطلاح منطقی است و جمله اصطلاحی است که در دستور زبان بکار میرود.

علامت خارجی بیان حکم یا فکری که تمام میشود آهنگی است که در آخر جمله محسوس میشود و آن عبارت از پستی صداست که آهنگ خاتمه نامیده میشود. آهنگ خاتمه در نوشتن بواسطه نقطه قید میشود.

حکم یا تصدیق گرچه باید از دو تصور حاصل شود لیکن در مقابل آن جمله ممکن است عبارت از يك لفظ - دو لفظ - یا بیشتر باشد مثل «میبارد» - «علی آمد» - «روح را صحبت ناچس عذابی است الیم» که هر کدام از این سه عبارت جمله هستند اولی از يك لفظ دومی از دو لفظ و سومی از الفاظ متعدد تشکیل شده است. پس اعضای حکم را نباید با اعضای جمله

یکی دانست بلکه برای هر يك از آنها تحلیلی جداگانه لازم است مثلاً دو جمله «رفیق محبوب من» - «رفیقی را که من دوست میدارم» از نظر فکر و معنی یکی است لیکن از نظر دستور زبان دو جمله متفاوت میباشد.

دو شرط اصلی جمله - شرط اصلی جمله دو چیز است اول داشتن هیئت فعلی

یا مسند یعنی در هر جمله باید لا اقل يك فعل وجود داشته باشد دوم آمدن آهنگ خاتمه در آخر آن یعنی در آخر آن باید توقف کنیم و صدا پست شود پس کلمه مفرد «میبارد» و کلمه مرکب «روشن شد» هر دو جمله هستند زیرا هر دو مسند بوده و در عین حال دارای آهنگ خاتمه میباشند و کلمات «دیروز دو ساعت تمام باران میبارید» با آنکه متعدد میباشند فقط تشکیل يك جمله را میدهند زیرا يك مسند بیشتر نداشته و آهنگ خاتمه فقط يك بار در آخر آنها محسوس میشود. حال اگر کلمات متعددی با هم آمده لیکن یکی از آنها مسند نباشد بهیچوجه تشکیل جمله نمیدهند مثل «کنار دیوار نزدیک پنجره» که جمله نیست و اگر ترکیب کلماتی مسند داشته لیکن بدون آهنگ خاتمه باشد آن ترکیب را جمله ناتمام (جمله ناقص - جمله اصلی) نامند مثل «دیدم شخصی را» که چون آهنگ خاتمه ندارد مفید معنی تام نبوده و جمله کامل محسوب نمیشود.

در دستور های عربی شرط اصلی جمله آن است که فقط مسند داشته باشد خواه در آخر آن آهنگ خاتمه بیاید خواه نیاید و جمله را که ما در بالا تعریف کرده و برای آن دو شرط را واجب دانستیم با «کلام» دستور های عربی مطابقت میکند این است که در دستور های زبان عرب گفته میشود هر کلام جمله است لیکن هر جمله کلام نیست.

تحلیل جمله از نظر منطقی - جمله از نظر فکری متضمن يك کیفیت است که

بوسیله آن همواره مطلب و فکری درباره شخص یا چیزی ابراز میشود و عبارت دیگر چیزی بشخص یا چیزی دیگر اسناد داده میشود. آنچه در جمله موضوع گفتگوست مسند الیه و آنچه در جمله درباره مسند الیه ذکر میشود مسند نامیده میشود پس جمله از نظر فکر شامل دو ماده است:

آ- ب - است (هوا گرم است)

آ- ب نیست (هوا گرم نیست)

در مسال فوق (آ) مسندالیه (Subjectum لاتینی) و (ب) مسند (Predicatum لاتینی) و (است - نیست) که اسناد را بیان میکند رابطه (Copula لاتینی) نامیده میشود. مسندالیه ممکن است بایک کلمه بیان شود مانند «هوا (مسندالیه) گرم است» و ممکن است از چند کلمه ترکیب شود مثل «هوای اطاق فوقانی (مسندالیه) گرم است» مسند نیز ممکن است بوسیله یک کلمه بیان شود مثل «هوا - گرم (مسند) است» و ممکن است بوسیله کلمات متعدد بیان شود مثل «خواجه - در بند نقش ایوان (مسند) است» مسندالیه منطقی تصویری است که جریان فکر از آن شروع میشود و مسند منطقی تصویری است که در مقابل مسندالیه قرار داده میشود (بر آن حمل میشود).

تحلیل جمله از نظر دستور زبان - لیکن در دستور زبان باین تقسیم اکتفا نموده برای آنکه نسبت اعضای جمله را با هم روشن کنیم هر یک از مسندالیه و مسند منطقی را ابتدا در جمله تشخیص داده و بعد چنانچه بیشتر از یک کلمه باشند آنها را بنوبت خود با هم تجزیه میکنیم مثال «افسر سلطان گل - پیدا شد از طرف چمن» در اینجا باین مسندالیه و مسند منطقی خط فاصله گذاشتیم بنابراین قسمت اول (افسر سلطان گل) مسندالیه و بقیه مسند منطقی میباشد لیکن از نظر دستوری تنها کلمه (افسر) مسندالیه و (پیدا شد) مسند است. برای تشخیص مسندالیه دستوری سؤال «که؟ - چه؟» را بکار میبریم در مثالی که فوقاً ذکر شد کلمه (افسر) در جواب «چه» آمده است و مسندالیه میباشد. برای تشخیص مسند دستوری «چه میکنند؟ - چگونه است؟» را بکار میبریم پس چون کلمه مرکب (پیدا شد) در جواب «چه میکنند؟» آمده مسند دستوری محسوب میشود. باید دانست هر جادر کتابهای دستور اسم مسندالیه یا مسند ذکر شود مراد مسندالیه دستوری است نه منطقی. و اما رابطه از نظر دستوری گاهی با لفظ بیان میشود مثل «هوا - گرم است (رابطه)» و گاهی خود مسند معنی رابطه را افاده میکند مثل «چشمه - خشکید (مسند و رابطه)» پس هر جا رابطه با لفظی جدا گانه بیان نشود خود مسند برای افاده آن کافی است. از کلماتیکه برای افاده رابطه بکار میرود بیشتر از همه در زبان ما کلمه «بودن» استعمال میشود و در زمان حال «است» میشود (est در زبان فرانسه - is انگلیسی - iest روسی از همین ماده میباشد). در صورتیکه فعلی افاده معنی مسند و رابطه را بکنند ممکن است آن را بدو کلمه تبدیل نمود که اولی مسند و دومی رابطه باشد مثال:

چشمه خشکید(مسند و رابطه) - چشمه خشك (مسند) ند (رابطه)
در جمله اول مسند و رابطه بوسیله يك کلمه و در جمله دوم بوسیله دو کلمه که معادل اولی باشد بیان شده است.

اعضای اصلی جمله - مسندالیه و مسند چنانکه فوقاً گفتیم اعضای عمده و اصلی جمله بشمار میروند و جمله ممکن نیست بدون آنها تشکیل شود منتها در جمله های از قبیل «میبارد - روشن شد - سرد است» گرچه مسند الیه ظاهر آیین نشده لیکن مفهوم ذهنی آن محسوس میباشد بقیه کلماتیکه در جمله یافت میشود چون ملحق بمسندالیه یا مسند میباشد اعضای غیر اصلی یا دوم جمله بشمار می رود مثلاً در جمله «افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن» کلمات «افسر - پیدا شد» مسندالیه و مسند (که بعد از آن رابطه هم بیان شده) میباشد و کلمات «سلطان گل» ملحق بمسندالیه و کلمات «از طرف چمن» ملحق بمسند میباشد و آنها را متمم هم مینامند. این کلمات اعضای دوم جمله محسوب میشوند و در دستور زبان هر يك عنوانی دارند.

در هر جمله که اعضای جمله وجود نداشته باشد مسندالیه و مسند منطقی با مسندالیه و مسند دستوری مطابقه میکند مثل «حسین می رود» که «حسین» مسندالیه منطقی و دستوری و «می رود» مسند منطقی و دستوری هر دو میباشد.

و اگر جمله دارای اعضای دوم باشد در این صورت مسندالیه و مسند دستوری آن بشرطی با مسندالیه و مسند منطقی مطابقه میکند که اعضای دوم را بعنوان ملحق و متمم بآنها بیفزائیم چنانکه در مثال فوق بکلمه «افسر» مسندالیه دستوری باید «سلطان گل» را اضافه کنیم تا مسندالیه منطقی بدست بیاید همچنین بکلمه «پیدا شد» مسند دستوری باید «از طرف چمن» را اضافه کنیم تا مسند منطقی بدست بیاید.

رباعی

ای گشته من از غم فراوان تو پست	شد قامت من ز بار هجران تو شست
وی شسته من از فریب و دستان تو دست	خود هیچکسی سیرت و سان تو هست؟
	ابو شکور بلخی